

شیوه‌های بسیج سیاسی گروه‌های تکفیری، مطالعه

موردی سوریه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۹

علی کریمی^۱

رضا گرشاسبی^{۲*}

چکیده

از ضروریات کنش‌ورزی گروه‌ها و جنبش‌های اجتماعی، دست‌یازیدن آنان به منابع متعدد و به‌ویژه نیروی انسانی و بسیج آنها در راستای تحقق و حصول اهداف موردنظر است. تکفیری‌های فعال در جامعه سوریه و عراق به کنش‌گرانی قدرتمند و مؤثر بدل شدند که با بهره‌برداری از منابع بی‌شمار، نیروی انسانی گسترده‌ای را از سراسر جهان به‌سوی خود گسیل داشته‌اند و با دامن‌زدن به بسیج سریع و حجیم آنان، موجودیتی قلمرویی پیدا کردند؛ نوشتار حاضر با هدف فهم چرایی چنین بسیج حماسی، با روشی توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «منابع بسیج گروه‌های تکفیری چیست؟» و این فرضیه را به‌بوته آزمایش می‌گذارد که آنان از منابعی متعدد، مانند منابع ایدئولوژیک، اقتصادی، جنسی، رسانه‌ای و قدرت سخت و نرم بهره‌می‌گیرند. نتایج تحقیق نشان‌می‌دهند که تکفیری‌ها با دیدی راهبردی و فرصت‌طلبی‌های تاکتیکی و بهره‌مندی از منابع یادشده، با بازنمایی و ترسیم جامعه‌ای اسطوره‌ای و همه‌چیزبخش (ثروت، رفاه، ارزشمندی، هویت و سعادت دنیوی و اخروی)، خیلی عظیم از جنگجویان را به خود جذب و قدرتمندی خویش را تضمین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: گروه‌های تکفیری، بسیج سیاسی، منابع ایدئولوژیک، منابع اقتصادی.

* این مقاله از متن پایان‌نامه دانشجویی با عنوان ماهیت‌شناسی سیاسی گروه‌های تکفیری در سوریه استخراج شده است.

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران. (نویسنده اول: kgarshasbi7@gmail.com)

مقدمه

هر گروه معارض و مخالف در عرصه سیاست و قدرت برای آنکه بتواند به نیات خود جامعه‌عمل‌پوشاند و از بازیگری منفعل به کنش‌گری فعال و اثرگذار تبدیل‌شود، به بهره‌مندی از منابع راهبردی و بسیج آنها نیازمند است که این منابع، گستره‌ای وسیع از جمله عاملان انسانی، پول، تسلیحات و ... را دربرمی‌گیرد. چارلز تیلی معتقد است که هر قدر، میزان بسیج یک گروه بیشتر باشد، قدرت آن گروه نیز بیشتر خواهد بود و به نظر می‌رسد که این گزاره در خصوص گروه‌های سلفی - تکفیری حاضر در سوریه از جمله جبهه النصره و داعش مصداق‌می‌یابد و آنان گروه‌هایی نیرومند و اثرگذارند که از منابع لازم و قابل توجه برای کنش‌گری بهره‌مندند و توانسته‌اند با جذب نیروهای گسترده انسانی، منابع مالی و تسلیحات بر قدرت خود بیفزایند و با استمراربخشیدن به کنش‌گری و حضور خود، به مرور سازمان‌یافته‌تر و راهبردی‌تر (استراتژیک‌تر) شوند؛ برای نمونه و بنابه گفته رهبر گروه جبهه النصره، محمد الجولانی، تعداد اعضای این گروه، زمان ورود به سوریه در اواخر سال ۲۰۱۱، بیشتر از هفت - هشت تن نبوده‌است؛ اما امروزه این گروه به همراه داعش از هزاران نفر که حتی تخمین‌ها بالغ بر پنجاه‌هزار تن را نشان‌می‌دهند، تشکیل شده‌است و بی‌تردید، تداوم درگیری‌ها در سوریه و پیشروی‌های سرزمینی تکفیری‌ها و یافتن موجودیتی قلمرویی، مرهون جذب نیروی انسانی بانگیزه است.

در فوریه ۲۰۱۵، انجمن اطلاعاتی آمریکا ارزیابی کرد که بیش از بیست‌هزار جنگنده خارجی از سال ۲۰۱۱ به عراق و سوریه مسافرت کرده‌اند؛ رئیس مرکز ضد تروریسم آمریکا، نیکولاس راسموسن^۱ بیان کرد که تعداد اعضای این جنگنده‌ها بی‌سابقه است و همچنان در حال رشد هستند و بیشتر آنان نیز به داعش می‌پیوندند. جریان کلی ورود جنگجویان به سوریه از سال ۲۰۱۱، به نسبت ثابت باقی مانده‌است و ظرف مدت دو تا سه سال به بسیجی گسترده دامن زده‌اند؛ بنابراین فهم چگونگی کسب و جذب جمعیت، به ویژه جهادگرایان خارجی این گروه‌ها و قلمروگشایی و اعمال حاکمیت، امری مهم است؛ از این رو نوشتار حاضر، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «شیوه‌ها و منابع بسیج و به ویژه یارگیری گروه‌های تکفیری چیست؟» و با روشی توصیفی - تحلیلی و گردآوری اسنادی - کتابخانه‌ای منابع، به تقریر و بررسی این فرضیه می‌پردازد که تکیه بر هویت فرقه‌ای و

1. Nicolas Rasmussen

مذهبی (انگیزه‌های ایدئولوژیک)، ایجاد روابط حامی- پیرو از طریق قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، حمایت‌های مالی (انگیزه‌های اقتصادی)، سامانه مشروع روابط جنسی (انگیزه‌های جنسی) و بهره‌برداری هوشمندانه از رسانه‌های ارتباطی نوین، از منابع اصلی بسیج این گروه‌هاست.

الف - پیشینه تحقیق

برخی از تحقیق‌های انجام‌شده درباره گروه‌های تکفیری و به‌ویژه یارگیری‌های داعش را می‌توان در دسته‌های زیر تقسیم کرد: تعدادی از منابع به نقش رسانه‌های اجتماعی و استفاده داعش از توانمندی‌های آن به‌منظور جذب نیرو اشاره‌دارند که از آن جمله می‌توان به کتاب **تویتر و جهاد**: استراتژی ارتباطات داعش، ویراسته ماگینی^۱ و ماگری^۲ (۲۰۱۵)؛ مقاله نرسانه‌های اجتماعی، یارگیری، بیعت و داعش^۳ نوشته گیتس^۳ و پادر^۴ (۲۰۱۵) و مقاله «پدیده داعش و شگردهای رسانه‌ای» اثر نجات‌پور و نجات و میلانی (۱۳۹۳) اشاره کرد.

دسته دیگر از منابع، به حکمرانی این گروه‌ها بر مناطق تحت تصرف خود و دایرکردن نظام‌های اداری و خدمات‌رسانی برای کسب مشروعیت و پیش‌بردن طرح خلافت اعلام‌شده توجه می‌کنند که از آن جمله می‌توان به **حکمرانی داعش در سوریه**، اثر کریس^۵ و رینولدز^۶ (۲۰۱۴) و **جبهه النصره در سوریه**، اثر کافارلا^۷ (۲۰۱۴) اشاره کرد.

منابع یادشده، بیشتر بر یک منبع از منابع بسیج سیاسی گروه‌های تکفیری تمرکز کرده و از توجه به منابع متعدد و سنتی و مدرن و همچنین، بسیاری از ظرفیت‌های این گروه از جمله ظرفیت‌های ایدئولوژیکی و اقتصادی، استفاده ابزاری از زنان و تکیه بر انگیزه‌های جنسی و نیز منابع رسانه‌ای (در مطالعات مذکور)، غافل مانده‌اند؛ علاوه‌براین، به دلیل معدود بودن منابع فارسی در این زمینه، مقاله حاضر تلاش دارد تا با کاربست تلفیقی نظریه‌ها، مجموعه‌ای معتابه از منابع استفاده‌شده داعش را برای جذب نیرو بررسی کند.

1. Monica Maggioni
2. Paolo Magri
3. Scott Gates
4. Sukanya Podder
5. Charles Caris
6. Samuel Reynoldz
7. Jennifer Cafarella

ب- چارچوب نظری

با توجه به اشتها کم‌نظیر گروه داعش و بهره‌مندی این گروه از منابع متعدد (نیروی انسانی، پول و تسلیحات مرگبار سنگین) و بسیج و کاربست هوشمندانه آنها در راستای پیگیری اهداف و کسب پیروزی‌های سریع و بیعت سایر گروه‌های شورشی با خود، نظریه‌های بسیج منابع و هویت کاستلنز و اهمیت رسانه‌ها می‌توانند چارچوب تحلیلی مناسبی در اختیار ما قرار دهند؛ از این‌روی به معرفی این نظریه‌ها و برخی از گزاره‌های آنها به‌طور مختصر خواهیم پرداخت.

۱- نظریه بسیج منابع

کنش جمعی گروه‌ها به دست‌یازیدن و کنترل منابع، نیازمند است که چنین فرایندی به بسیج تعبیر می‌شود؛ این منابع، دربردارنده طیفی وسیع از جمله نیروهای انسانی، کالا، تسلیحات و ... است که در راستای منافع بسیج‌گران قرار می‌گیرد (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۹)؛ در واقع، بسیج، معرف فرایندی است که براساس آن، یک گروه از حالت انزوا و انفعال و از حاشیه به متن زندگی عمومی انتقال می‌یابد و به کنش‌گری اثرگذار تبدیل می‌شود (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). بسیج، جریانی است که یک واحد اجتماعی را قادر می‌سازد تا به‌سرعت بر منابعی که پیش‌از آن از چننه گروه خارج بوده و مفقود به‌نظرمی‌رسیدند، مسلط شود و آنها را در ید اختیار خود بگیرد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۷۹)؛ این نظریه، ماهیت سیاسی جنبش‌های اجتماعی را برجسته می‌کند و آن را ستیزی برای دستیابی به کالاهای در کارزار سیاست و قدرت تعبیر می‌کند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). بسیج را می‌توان «تلاش‌های تاکتیکی» یک گروه برای بهره‌مندی از منابع و امکانات به‌منظور تحقق‌بخشیدن به اهداف راهبردی و فعلیت‌بخشیدن خود دانست.

به‌زعم اولسون و آبرشال، بسیج، مجموعه برنامه‌ها و اقدام‌هایی را دربرمی‌گیرد که برای پیگیری اهداف جنبش صورت می‌پذیرند. به میزانی که آن اهداف از نظر هواداران، باارزش باشند و امکان دستیابی بدانها با صرف هزینه‌هایی زیاد، همراه نباشد، حاملان جنبش، قادر خواهند بود عده‌ای بیشتر را به جنبش جذب کنند و امکان پیروزی بیشتر است؛ براساس این نظریه، یک جنبش اجتماعی یا کنش جمعی، زمانی می‌تواند به‌صورت جدی شکل بگیرد و به موفقیت، نایل آید که از منابع مهم از جمله، تصویر مردمی مثبت، بهره‌مند باشد و بتواند ائتلاف‌سازی کند؛ در این نظریه بر این نکته تأکید می‌شود که عبور از موقعیت به کنش، به «در دسترس بودن منابع و تغییرهایی در فرصت‌های لازم برای کنش

جمعی»، مشروط است؛ این نظریه، با مفروض‌انگاشتن موضوع‌ها، کنش‌گران و محدودیت‌ها، بر اینکه «چگونه کنش‌گران برای رسیدن به اهدافشان راهبردها را اتخاذ می‌کنند» تکیه می‌کند؛ بنابراین بر عقلایی بودن بازیگر تأکید دارد.

یکی از عوامل مؤثر در فرایند بسیج، ماهیت نهادهای سیاسی است؛ به این معنا که میان نحوه آرایش فضایی جامعه و چگونگی جنبش‌های اجتماعی آن، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ برای نمونه، هرچه عدم تمرکز فضایی و کارکردی نظام سیاسی بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که جنبش‌های اجتماعی، «کارآمدتر، مستقل‌تر و مؤثرتر» باشند. طبق نظر مرتون در نظریه بسیج منابع، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های عقلایی‌اند که اهدافی خاص را تعقیب می‌کنند و راهبردها و تدابیری گوناگون برای کسب حمایت برمی‌گزینند؛ طبق این نظریه، شکل‌گیری جنبش‌ها فقط به وجود نارضایتی‌های گسترده، مشروط نیست بلکه به وجود سازمان‌هایی بستگی دارد که نارضایتی‌ها را به کنش متمرکز بستر سازی و هدایت کنند؛ از مفروض‌های اساسی این نظریه، آن است که موفقیت گروه از این طریق سنجش می‌شود که «آیا یک بازیگر شناخته شده است یا خیر یا اینکه منافع و دستاوردهای آن افزایش را نشان می‌دهد یا نه؟» (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳۸ تا ۱۴۷).

۲- رسانه‌ها

رسانه‌های جدید، مجموعه‌ای متنوع از فناوری‌های ارتباطی هستند که برخی ویژگی‌های مشترک از جمله، دیجیتال بودن و دسترسی وسیع و آسان شهروندان برای استفاده شخصی و تبادل سریع اطلاعات را به نمایش می‌گذارند؛ برجسته‌ترین نمونه این رسانه‌ها «اینترنت» است که با متبلور کردن ویژگی‌های بالا، به تولید و توزیع پیام و مبادله، پردازش و ذخیره اطلاعات می‌پردازد. پیچیده‌تر شدن فناوری ارتباطی و قدرت گسترش پوشش‌دهی آنها در سراسر جهان، تأثیرگذاری بر توده‌ها را افزایش داده است؛ هرچند می‌توان گفت [که] رسانه‌ها از رهگذر نمادسازی، جامعه‌پذیری و الگوسازی رفتاری، توانایی دارند که تغییرهایی مهم در رفتار افراد ایجاد کنند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۹: ۸۱).

رسانه‌ها با متحول کردن ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، تصویرها، ادراک‌ها و ذهنیت‌های جامعه، بسترهای لازم را برای پذیرش و اقتناع فراهم می‌آورند؛ این وضعیت به معنای اهمیت یافتن پیام‌ها، نمادها، اخبار و اطلاعات است؛ قدرت این رسانه‌ها برخی از متفکران را بر آن داشت تا بیان کنند که رسانه‌ها حاکمیت و قدرت تعیین سرنوشت انسان‌ها را از آنان سلب کرده‌اند و بر اندیشه و ادراک آنان

تسلط یافته‌اند (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷)؛ از این رو با تأثیرگذاری بر اندیشه و احساس مخاطبان، به ویژه جوانان که کاربران عمده رسانه‌های جدید هستند، می‌توانند آنان را در راستای اهداف مورد نظر بسیج کنند.

در عصر ارتباطات، رسانه‌های جدید، گسترش جغرافیای جنگ را موجب شده‌اند؛ به عبارتی، صحنه‌های جنگ، دیگر به میدان‌های درگیری، محدود نیست بلکه مردمی که تصویرهای زنده نبرد را در گیرنده‌ها می‌بینند، به نوعی خود را در آن فضا احساس می‌کنند. رسانه‌ها می‌توانند تصاویر و اخبار را گزینش و پخش کنند و از این طریق، افکار عمومی و بین‌المللی را به سمت وسوی دلخواه خود هدایت کند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰: ۲۵۶). فرافکنی اطلاعات و بزرگ‌نمایی یا تحریف واقعیت از ویژگی‌های بارز فناوری‌های ارتباطی است، آن‌سان که ژان بودریار بیان می‌کند، در عصر جدید اطلاعاتی، امر غیرواقع بیش از خود واقعیت، واقعی است؛ یعنی واقعیتهایی که تصاویر و نشانه‌ها به شکل مصنوعی تولید می‌کنند، واقعی‌تر از خود واقعیت می‌نمایند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۶). در جامعه شبکه‌ای جدید، هویت‌یابی، امری مهم است و بنیادگرایان دینی، مهم‌ترین منبع هویت‌ساز تلقی می‌شوند؛ از این رو سعی می‌شود، در ادامه به‌طور مختصر به نظریه کاستلز اشاره شود.

۳- کاستلز و هویت

کاستلز، «هویت» را فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های فرهنگی تعریف می‌کند که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود؛ به عبارتی برای برساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی مانند تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی و الهام‌های دینی استفاده می‌شود و افراد و گروه‌ها، تمامی این موارد خام را می‌پروراند و با توجه به الزام‌های اجتماعی و فرهنگی، باز تنظیم می‌کنند؛ او هویت را به سه دسته تقسیم می‌کند:

اول- هویت مشروعیت‌بخش که نهادهای غالب جامعه با شکل دادن به آن، در صدد عقلانی کردن سلطه خود بر کنش‌گران اجتماعی هستند.

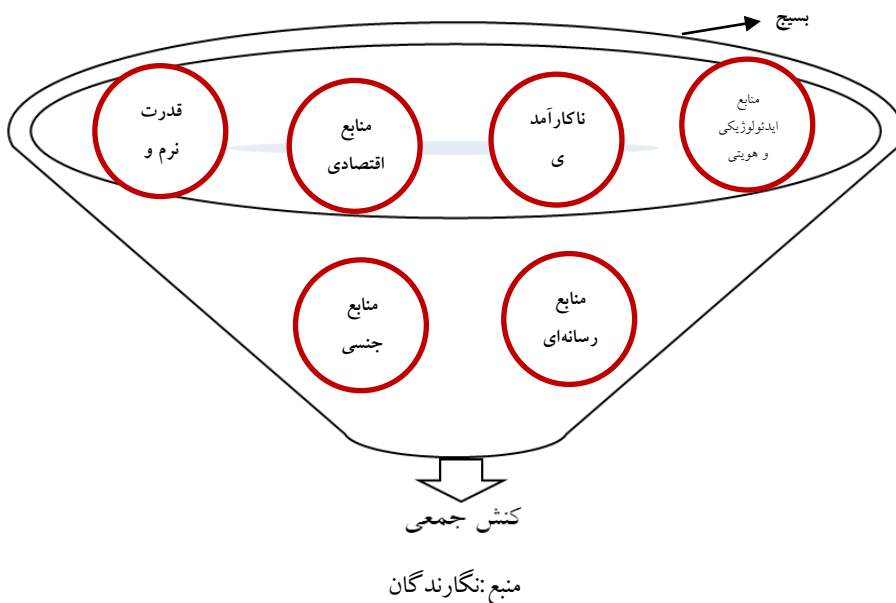
دوم- هویت مقاومت که کنش‌گران قرار گرفته در اوضاع و احوالی که از طرف منطبق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شوند، یا داغ‌نگ بر ناصبه آنان حکمی شود، آن را صورت می‌دهند؛ از این رو، سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول خود بنامی‌نهند؛ این هویت به ایجاد جماعت‌هایی منجر می‌شود که شکل‌هایی از مقاومت در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کنند.

سوم- هویت برنامه‌دار است؛ یعنی، زمانی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی دردسترس، هویتی جدید می‌سازند و موقعیت خود را از نو تعریف می‌کنند، در راستای تغییر شکل کل ساخت اجتماعی خیزبر می‌دارند.

کاستلز اشاره می‌کند که برای مسلمانان، وابستگی بنیادی به وطن نیست بلکه به امت، یعنی اجتماع مؤمنان است که همگی در برابر خداوند یکسان‌اند؛ این برادری جهانی از حدود مرز نهادهای دولت ملی که منبع تقسیم و تمایز مؤمنان قلمداد می‌شود، فراتر می‌رود (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۲ تا ۳۲)؛ بر این اساس، گروه تکفیری داعش را می‌توان گروهی موفق و شناخته‌شده به حساب آورد که با بهره‌گیری نسبی از فضای جامعه سوریه و ناکارآمدی محلی دولت، توانست با به‌کارگیری راهبردهای خاص سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، ایدئولوژیک، اقتصادی، جنسی و رسانه‌ای، هویتی مشروع از خود به‌نمایش بگذارد و در نتیجه به ائتلاف‌سازی با سایر گروه‌های شورشی روی بیاورد و با بسیج منابع لازم از جمله نیروی انسانی، به کنش‌گری فعال و اثرگذار تبدیل شود.

در ادامه با ترسیم مدل مفهومی الگوی بسیج و کنش جمعی گروه‌های تکفیری، به بررسی برخی اوضاع داخلی ناشی از جنگ و تأثیر آن بر مردمان محلی سوریه و سپس دلایل پیوستن افراد به گروه‌های تکفیری یا به عبارتی دقیق‌تر، به شیوه‌های جذب نیرو که تکفیری‌ها از آن بهره‌می‌گیرند، خواهیم پرداخت.

شکل ۱: مدل مفهومی الگوی بسیج و کنش جمعی تکفیری‌ها



ج- ناکارآمدی دولت، ایدئولوژی و هویت

اوضاع نامطلوب اجتماعی، اقتصادی و زیستی از خصیصه‌های بارز جامعه سوریه پیش از وقوع بحران حاضر بوده‌است اما بحران حاضر، خود نیز تأثیرهای عمیق منفی بر پیکره اجتماعی این کشور وارد ساخته‌است و فشارهایی فزاینده را بر دولت و ملت تحمیل کرده و عاملی شده‌است تا از کارآیی دولت بیش‌ازپیش کاسته شود و خلأهای مدیریتی و حکومتی گسترده‌ای در کشور پدیدآید؛ درواقع، کنش‌گری ویرانگر و قدرتمند گروه‌های تکفیری، موجب شده‌است، دولت در پیگیری و اجرای کارویژه‌های عمومی و تأمین خدمات در بسیاری از مناطق (حاشیه‌ای و محلی)، عاجزبماند و منابع خود را برای مبارزه با این گروه‌ها به فعالیت‌های نظامی تخصیص دهد و بسیج کند که این امر، تضعیف پایه‌های اقتصادی را در پی داشته. گزارش‌ها از آن حکایت دارند که هزاران فرصت شغلی از دست‌رفته و میزان بیکاری به‌طور قابل‌توجهی از ۱۰,۶ درصد به ۳۴,۹ درصد (افزایش ۲۴,۳ درصدی) افزایش یافته‌است که رفاه و زندگی ۶,۰۶ میلیون تن از مردم سوریه را تحت تأثیر قرارداده‌است (Nasser, 2013: 11). برخی از تأثیرهای منفی بحران و جنگ داخلی را تا سال ۲۰۱۴ می‌توان به شکل زیر برشمرد:

- الف- کسری بودجه از ۳۷/۷ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۴۰/۵ درصد در ۲۰۱۴ افزایش داشته‌است.
- ب- میزان بیکاری از ۱۴/۹ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۵۷/۷ درصد در پایان سال ۲۰۱۴ افزایش یافته‌است.
- ج) ۳/۷۲ میلیون تن بیکار شده و ۲/۹۶ میلیون تن شغل خود را از دست داده‌اند.
- د) چهار نفر از هر پنج تن در سوریه در سال ۲۰۱۴ در فقر زندگی می‌کردند. به‌طور تقریبی، دوسوم جمعیت (۶۴/۷ درصد) مردم در فقر شدید به‌سرمی‌برزند، در موقعیتی که قادر نبودند، مواد غذایی اساسی و غیرغذایی لازم را برای بقا تأمین کنند. میزان فقر کلی در پایان سال ۲۰۱۴ به ۸۲/۵ درصد در مقایسه با ۶۴/۸ درصد در ۲۰۱۳ رسیده‌است.
- ه) مجموع زیان اقتصادی به ۲۰۲/۶ میلیارد دلار رسیده‌است.
- و) افزایش شدید میزان تورم و قیمت کالاهای اساسی مانند شکر، نان، برنج و ... که این افزایش قیمت در اواخر سال ۲۰۱۴ به ۲۲ درصد رسیده (Bensemra, 2014).

با توجه به این موارد، می‌توان اقتصاد داخلی سوریه را شکست‌خورده دانست که بر اثر آن، سطوحی شدید از بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌ها، بیکاری، فقر و ناکامی اجتماعی ایجاد شده‌است و موجب

شده که بسیاری از افراد در تأمین نیازهای اساسی، عاجز بمانند و حیات خود را در معرض تهدید و ناامنی بیابند.

این اقتصاد، در واقع از خودبیگانگی و حاشیه‌رفتگی تعدادی کثیر از شهروندان سوریه را رقم زده است و آنها را در دستیابی به اهداف و آرمان‌های خود در عرصه سیاسی و اجتماعی ناکام گذاشته است؛ چنین افرادی به نیست‌انگاری، پوچی و بی‌معنایی، دچار می‌شوند و نمی‌توانند هویت خود را در وضعیت موجود شناسایی کنند و نسبت به جامعه‌ای که ظرفیت و توانایی لازم را برای تأمین خواسته‌ها، کرامات و شخصیت آنها ندارد، تعلق احساس نمی‌کنند؛ از این‌رو، زمینه برای ورود و پیوست آنها به نیروها، گروه‌ها و ایدئولوژی‌های هویت‌بخش فراهم می‌آید و امکان و فرصتی مناسب برای تأمین خواسته‌ها و آرمان‌های خود می‌یابند؛ بنابراین جذب عاملی رهایی‌بخش و نجات‌دهنده می‌شوند؛ به عبارتی، وضعیت مشقت‌بار اجتماعی و اقتصادی، بروز گسست در بدنه و بافت اجتماعی و فراهم آمدن زمینه‌های واگرایی بسیاری از مردم محلی و همگرایی آنها با گروه‌های مدعی و تصویرکننده فضای مطلوب (ایدئال) را موجب می‌شود.

بحران هویت، اغلب با از خودبیگانگی شدید، از جمله احساس ناپهنجاری و عدم قدرت و بی‌امینتی که دورکیم، آن را آنومی^۱ می‌خواند، همراه است. فوری‌ترین نتیجه بحران هویت و از خودبیگانگی از بین رفتن مشروعیت نخبگان و نهادهای حاکم است (دکم‌جیان، ۱۳۹۰: ۹۴). گروه‌های تکفیری با بهره‌برداری از این فرصت، همانند منجیان رهایی‌بخش و منبعی هویت‌بخش برای این افراد ظهور کردند و با وعده‌های مناسب و مهیج، افرادی بسیار را مجذوب خویش ساخته‌اند؛ چنین وضعیت ناشی از بحران، انگیزه‌هایی ویژه را برای بخش‌هایی خاص در جامعه (تکفیری‌ها) ایجاد کرده است که از بحران، منتفع می‌شوند و این مقوله، به تشدید خشونت در آینده منجر خواهد شد (Nasser, 2013: 56). گسترش فزاینده گروه‌های تکفیری در سوریه، به‌ویژه در مناطق شمالی نشان می‌دهد که این گروه‌ها با سودجویی از اوضاع و مشی انقلاب، برنامه‌ریزی‌هایی دقیق و هوشمندانه را به معرض اجرا گذاشته‌اند (Mustapha, 2014: 11)؛ در واقع، همان‌گونه که دورکیم معتقد است، انسان‌ها برای رهایی از تنهایی و بی‌معنایی خود به‌سادگی، جذب ایدئولوژی‌ها می‌شوند و از این‌رو، بسیاری از افراد برای معنابخشی به خود، به طرف گروه‌های تکفیری جذب می‌شوند و بدین صورت، خود را تعریف می‌کنند؛ بنابراین از خودبیگانگی که به تعبیر دورکیم از تمایز نشأت می‌گیرد، بروز کنش جمعی آنومیک و

1. Anomy

نابهنجار را در قالب گروه‌های تکفیری در پی داشته‌است. تحقیقی که روی ۲۰۳۲ تن از اعضای گروه‌های تکفیری انجام شد، از آن احکایت می‌کند که اغلب آنان برای اشتهار و اعتبار و هویت و به رسمیت شناخته شدن، به تکفیری‌ها ملحق شدند (Kardas & Ozdemir, 2014: 12).

د- شیوه‌های بسیج

۱- منابع نرم‌افزاری و سخت‌افزاری

قابلیت‌های نظامی بالای تکفیری‌ها در انجام اقدام‌های تهاجمی و واردآوردن خسارت به ظرفیت‌های دولتی، سبب شده‌است تا این گروه‌ها در بسیاری از مناطق، دولت را در تنگناهای سیاسی و اقتصادی برای پیگیری و اجرای کارویژه‌های خود قرار دهند و توانایی آن را برای ایجاد تغییر و پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و علایق مردمی از بین ببرند و دولت را در حفظ و حمایت از اماکن عمومی و جان و مال مردم ناتوان کنند؛ آنها با تصویرسازی و ترسیم کردن دولت به بازیگری ناتوان، به «خود برجسته‌سازی» روی آوردند و نقش بازیگری حامی و خیر را ایفا می‌کنند (چنان‌که جبهه النصره خود را جبهه کمک به مردم نامیده‌است) و توانسته‌اند از این طریق، بسیاری از مناطق را با عنوان «مناطق آزاد» در سیطره خود قرار دهند؛ در واقع آنها با اقدام‌های نظامی گسترده خود از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری و ... تلاش می‌کنند تا از فعالیت‌ها و کارکردهای دولت در سراسر کشور جلوگیری کنند و توانایی‌های دولت را برای اداره مناطق دورافتاده کاهش دهند (Meir Amit Intelligence, 2013: 124).

در مناطق حاشیه‌ای که از نظارت و اقتدار دولت خارج شده‌است و خلأهای گسترده امنیتی و مدیریتی بروز کرده‌است، تکفیری‌ها با انجام اقدام‌های هوشمندانه و برنامه‌ریزی شده مبنی بر عرضه خدمات عمومی و تأمین نیازهای مردمی و برقراری روابط حسنه با مردم محلی تلاش کرده‌اند تا از تحریک مردم، ضد خود و انجام اقدام‌های واکنشی و تنش‌زای آنها جلوگیری کنند و ایشان را به سمت خویش متمایل سازند. آنها با وابسته کردن مردم محلی به خود و جذب علایق آنها توانسته‌اند فضایی امن و باثبات برای خود ایجاد کنند؛ این گروه‌ها با عطف توجه به قدرت نرم با هدف نفوذ و گسترش، «انجام اقدام‌های جامعه‌گرایانه^۱ و رویکردی عمل‌گرایانه^۲» را به منظور تسلط بر اذهان و قلوب مردم در دستور کار خود قرار داده‌اند و تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را نسبت به خود،

.....
1. Socialism
2. Pragmatism

بیگانه‌سازند و با به‌کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و حکمرانی خوب محلی می‌کوشند که با تضمین وفاداری و تعهد افراد و گروه‌ها نسبت به ایدئولوژی و اهداف خود، از سست‌شدن عقیده و خروج آنها جلوگیری کنند.

تکفیری‌ها با عرضه خدمات عمومی و انجام اقدام‌هایی نظیر تهیه نان رایگان، لباس و پوشاک، مواد غذایی اساسی و سوخت و همچنین، تعمیر زیرساخت‌ها و خدمات رایگان پزشکی و بهداشتی، پرداخت یارانه به کشاورزان و ... توانسته‌اند خود را جایگزینی کارآمد به‌جای دولت معرفی کنند و به منبعی مهم برای رفاه عمومی تبدیل شوند و از این طریق به رابطه حامی - پیرو دامن‌بزنند؛ این گروه‌ها از حمایت‌های گسترده قبایل سنی بهره‌مندند و با راه‌اندازی بخش‌هایی در زمینه امور قبیله‌ای در درون نظام اجرایی و اداری خود، در جهت رفع مشکلات مردمی و تأمین امنیت و توزیع منابع میان آنها عمل می‌کنند و از این راه نشان می‌دهند که از اشتباه‌های مدیریتی دولت درس گرفته‌اند (Barret, 2014: 41).

آنها با اولویت قراردادن توسعه اجتماعی و برقراری اردوگاه‌های^۱ رفاه اجتماعی تحت عنوان اداره خدمات عمومی و یا [تشکیل] بخش‌های گره‌گشایی و اعانه مردمی، به «عملیات تاکتیکی» برای کسب مقبولیت و محبوبیت عمومی و ایجاد ساختارهای مردم- پایه به‌منظور رسیدن به اهداف راهبردی و بلندمدت خود روی آوردند. گروه‌های سکولار مانند ارتش آزاد سوریه^۲ در بسیاری از مناطق محلی پیش از تصرف تکفیری‌ها، به غارت و اخاذی از مردم و وضع مالیات سنگین بر آنها پرداختند و محرومیت‌هایی عدیده برای آنها به‌بار آوردند که این امر، نفرت مردمی را در پی داشت و در نتیجه، تکفیری‌ها توانستند به‌سادگی و در قالب قهرمانان در میان مردم محلی نفوذ کنند؛ در واقع، تکفیری‌ها در مقابل کارکردهای «سرق و غارت» ارتش آزاد، کارویژه‌های مردم‌پسند «محافظت و مراقبت» و «تأمین نیازهای مردمی» را در دستور کار خود قرار دادند؛ در آن زمان، تکفیری‌ها (جبهه النصره) در میان مردم به‌مثابه داوری منصف و معقول جلوه‌گری می‌کردند که مانند ارتش آزاد، در پی دامن‌زدن به محرومیت‌های مردمی نبودند (White, 2013: 26)؛ چنین مواردی به‌وضوح در بیانیه‌های جبهه النصره قابل رؤیت است به‌گونه‌ای که اعلام کرده‌اند: «جبهه النصره مسئولیت دارد تا شمشیر ملت اسلامی، روی زمین باشد و از مردم، پس از خدا محافظت کند... [و] سرانجام ما دعای کنیم تا خدا هر شهید را

1. Campaign

2. The Free Syrian Army

رحمت‌کند... و ما... وعده‌داده‌ایم که از شما تا زمان شهادت دفاع و محافظت کنیم» (Hanssen, 2014).

(50)

این گروه‌ها به‌طور هم‌زمان، بهره‌گیری از رویکردی عمل‌گرایانه را در دو زمینه «قدرت سخت‌افزاری»^۱ و «قدرت نرم‌افزاری»^۲ به‌معرض‌نمایش گذاشتند و به منبعی مهم برای تأمین نیازهای سایرین بدل‌شده‌اند؛ آنها با کاربست مؤثر قدرت نظامی توانستند به موفقیت‌های میدانی در نبرد با نیروهای دولتی دست‌یابند و از این‌رو، اعتبار و جذبه‌ای خاص در میان سایر گروه‌های شورشی کسب‌کردند؛ این در حالی است که دستیابی به چنین موفقیت‌هایی برای بسیاری از گروه‌های مخالف نوپا در سوریه ممکن نبوده‌است و به‌واقع آنها دارای توانایی لازم برای رسیدن به موفقیت‌های مهم نبودند؛ بنابراین مطلوب‌بودن نظامی بالای تکفیری‌ها آنها را همکار و شریکی اجتناب‌ناپذیر برای دیگر گروه‌های شورشی در جهت ائتلاف و الحاق ساخته‌است و از این طریق و با دامن‌زدن به ساختاری شبکه‌ای در جامعه سوریه ریشه‌دوانده‌اند؛ برای نمونه، یکی از رهبران شورشی به نام /بوزید که ۴۲۰ تن از نیروی خود را به درون تکفیری‌ها هدایت کرد، می‌گوید: «از زمانی که ما به این گروه (جبهه النصره) پیوستیم، هرآنچه برای ادامه جنگیدن به‌منظور آزادکردن سوریه و پوشش‌دادن هزینه‌های خانواده‌مان نیاز داریم، به‌دست‌آوردیم. مبارزه‌کردن کنار آنها از طریق قوانینی بسیار سخت‌مدیریتی‌می‌شود که فرماندهان عملیاتی یا جنگجویان خارجی [این قوانین] را صادر می‌کنند و هیچ آزادی وجود ندارد ولی شما می‌توانید هرآنچه را می‌خواهید، به‌دست‌بیاورید» (Cafrella, 2014: 16).

تکفیری‌ها به دلیل فراگیربودن (شمولیت)، اقتدار سازمانی و پیگیری ادعاهای مطرح‌شده و همچنین، کسب پیروزی در میدان‌های جنگی و ثروت هنگفت، ابهت و اقتداری خاص دارند و این امر، موجب شده‌است که علاوه‌بر مردم محلی، بسیاری از نیروهای شورشی به صفوف تکفیری‌ها بپیوندند و زمینه‌های انسجام آنها را بیش‌ازپیش فراهم‌آورند؛ بسیاری از این گروه‌ها به دلیل افزایش قدرت و نفوذ و کسب اهداف خود به گروه‌های سلفی جهادی پیوستند و بسیاری دیگر از جمله میانه‌روها، به دلیل فقدان ثبات و معنا و عدم حمایت‌های خارجی، به این گروه‌ها وارد شده‌اند. حفظ بقا در عرصه نبرد با حضور بازیگران متعدد و قدرتمند، یکی از اهداف اساسی گروه‌های شورشی کوچک‌تر به‌شمار می‌رود و این خطر، همواره برای آنها وجودخواهد داشت که اگر به اتحاد با قدرت

.....
1. Hard Power
2. Soft Power

بزرگ‌تر روی‌نیاورند، به دست آنها نابود خواهند شد؛ در واقع، ترس از اقدام‌های رادیکال و رعب‌آفرین گروه‌های تکفیری، خود به‌مثابه محرک مهم پیوستن افراد و گروه‌ها به تکفیری‌ها برای حفظ جان، مال و هستی (موجودیت) عمل کرده‌است؛ برای مثال، گروه داعش، بیش از هر گروه دیگر تلاش می‌کند تا جزئیات دهشتناک جنایت‌های ارتكابی اعضای خود را در برابر سربازان اسیرشده و شهروندان از طریق رسانه‌های اجتماعی منتشر کند؛ آنها از شهرتشان در وحشی‌گری و بی‌رحمی برای القاکردن ترس در دشمنان‌شان و نیروهای رقیب بهره‌می‌برند (Amnesty International, 2014: 11). کسب حمایت‌های مردمی و نیروهای شورشی از طریق تأمین نیازهای زیستی و امنیتی و راضی‌کردن آنها و ارائه تصویری قدرتمند از خود، نوعی «ماشین بازاریابی افسانه‌ای» برای تکفیری‌هاست (Meir Amit Intelligence, 2013: 158). چنان‌که رهبر احرار الشام درخصوص همکاری با جبهه النصره می‌گوید: «النصره، سازمانی است که با قدرت، پشتکار و شور و اشتیاق، مشخص می‌شود» (Mire Amit Intelligence, 2013: 27).

توأم‌شدن قدرت نرم (در مقابل مردم محلی) و قدرت سخت (در مقابل دشمنان و رژیم اسد) برای تکفیری‌ها به‌مثابه منبع تولیدکننده و بازتاب‌دهنده محبوب و مقبول‌بودن در میان نیروهای مردمی و گروه‌های شورشی عمل کرده‌است و اهمیت این موضوع به‌حدی است که پس‌ازآنکه آمریکا جبهه النصره را تروریست خواند، مردم محلی به این مسئله واکنش نشان دادند و تهدید اولیه را نه النصره بلکه رژیم اسد و ارتش معرفی کردند؛ آنها اعلام کردند که ما همه النصره هستیم و پرچم این گروه را به‌هتزاز درآوردند.

از آنجاکه این گروه‌ها خود را بهترین و والاترین امت (Caris & Reynolds, 2014: 16) می‌دانند با برقراری و تأسیس نهادهای مذهبی مجری قانون شریعت در مناطق تحت تسلط خویش، مانند پلیس مذهبی و دادگاه‌ها که موظف‌اند، «فضایل اخلاقی را ترویج دهند و ریشه‌های رذایل اخلاقی را بسوزانند و انسان‌ها را به انجام‌دادن کارهای نیک ترغیب کنند»، به تصویرسازی مثبت از خود می‌پردازند و خود را حافظان واقعی اصول دین و انسان‌هایی کمال‌طلب و وارسته می‌نمایانند؛ انجام سریع و گسترده چنین کارویژه‌هایی در کوتاه‌مدت با دورنمایی راهبردی و دستیابی به هدف بلندمدت تأسیس خلافت اسلامی صورت می‌پذیرد. اقدام‌های عمل‌گرایانه محلی و انعطاف‌پذیری ساختاری تکفیری‌ها به بهره‌مندی از ماهیتی میانه‌رو تعبیر نمی‌شود بلکه این نظم و خویش‌داری، در کوتاه‌مدت شاخصی از بردباری و شکیبایی در تعقیب اهداف بلندمدت است (Cafrella, 20114: 41).

این گروه‌ها با عطف توجه به چنین الگوی رفتاری نرم و سخت به‌طور هم‌زمان، مبنی بر اثرگذاری بر اذهان و قلوب و شکل‌دادن به نظامی جدید همراه با مؤلفه‌هایی مانند «اقتدار، شوکت، شأنیت، نظم، قانون، امنیت و رفاه با تقویت جایگاه خود در میان سایر گروه‌های شورشی و ترغیب جنگجویان برای پیوستن به صفوف خویش، سرمایه انسانی و مشروعیت سازمانی خود را افزایش می‌دهند؛ به عبارتی، آنان با مشروع‌جلوه‌دادن هویت خویش، سلطه خود را عقلانی می‌کنند.

۲- انگیزه‌های ایدئولوژیک/هویت‌ی (منابع روحی و روانی)

یکی از عواملی که در ملحق‌شدن اعضا به گروه‌های تکفیری، نقش اساسی ایفای می‌کند، انگیزه‌های روحی و روانی و هویت مقاومت نشأت‌گرفته از ایدئولوژی سلفی - جهادی است که منبع مهم تسکین روحی برای افراد است. بسیاری از افراد براساس ملاحظات فرقه‌ای، مذهبی و هویتی برانگیخته شدند و رژیم علوی حاکم بر سوریه را رژیم ستمگر و سنی‌ها را گروه مظلوم و مطرود شناسایی کرده‌اند؛ از این رو جنگ با رژیم را مقاومت مظلوم در برابر گفتمانی ستم‌پیشه و داغ‌زننده درک کرده‌اند که درصدد تسلط بر کل جهان عرب هستند؛ بنابراین آنها اقدام ضد رژیم دشمن و براندازی آن را «قهرمان‌پروری» و «افتخارطلبی» تلقی می‌کنند. جبهه النصره در بیانیه تأسیس خود اعلام می‌کند: «زمان منکوب مسلمانان به پایان رسیده است و زمان، زمان قدرت ملت اسلامی است که از خویش‌تن در مقابل حاکم ستمگر دفاع کند...؛ به منظور انتقام‌گیری... کاهش تحقیر و شرم و غالب‌کردن عدالت و شکستن سرکوب، فعال شده‌اند» (Hanssen, 2014: 39). الحاق بسیاری از افراد به گروه‌های تکفیری از این باور و تصویر نشأت‌گرفته است که طیفی وسیع از هم‌نوعان مسلمان سنی آنان، به دست رژیم اسد در حال قتل‌عام هستند (Meir Amit Intelligence, 2013: 96). این الحاق، پس از شایعه قتل‌عام مسلمانان سنی مبنی بر استفاده رژیم اسد از سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی سرعت گرفت که مشخصه‌ای فرقه‌ای و مذهبی به جنگ داخلی سوریه بخشیده است.

عمده جنگجویان خارجی (چه زن و چه مرد) بر این باورند که امت اسلامی از بوسنی تا سوریه و از میانمار تا مالی، تحت حملات وحشیانه و ظالمانه قرارداد و تمام تلاش کفار بر آن است تا از پیروزی و بیداری و پیشروی مسلمانان جلوگیری کنند و زمینه‌های انهدام آنها را فراهم آورند؛ آنها معتقدند که تنها دو اردوگاه در جهان وجود دارد و هیچ شکل سومی نیست؛ اردوگاه ایمان و کفر و هرکس که با آنها نیست، دشمن آنهاست (Hoyel & Frenett, 2015: 11)؛ بنابراین باید نابود شود؛

بسیاری از آنان، جوامع مسلمانان را یک کل در نظر می‌گیرند که تحت انواع ظلم و سرکوب قرار دارد و در این راستا، جامعه بین‌الملل، سازوکاری مناسب و مؤثر برای دفاع از مسلمانان ندارد و به‌نوعی در واکنش به این امر، دچار اهمال و قصور است و پاسخی مناسب اتخاذ نکرده‌است؛ لذا از این وضعیت به‌ستوه‌آمده‌اند و خود به‌مثابه یک واکنش و پاسخ عمل می‌کنند.

جنگجویی انگلیسی به نام /ابومهاجر، انگیزه خود را از پیوستن به تکفیری‌ها این‌گونه بیان می‌کند: «دلایل زیادی وجود دارند که من، زندگی خود را ترک کرده‌ام و به اینجا آمده‌ام؛ مهم‌ترین آنها انگیزه‌های مذهبی و دلایل انسان‌دوستانه است، براساس این واقعیت که هر فرد مسلمان باید از سرزمین‌های اسلامی و خون مسلمانان دفاع کند و به آنها کمک برساند» (Barret, 2014: 21). جهادگرایی، تعهدی شخصی است که براساس آن می‌توان به تعلق خود به جوامع مسلمان پایبند بود و به افراد تحت تهاجم و ستم مدد رساند و جبهه‌ای متحد، فراروی جهان تشکیل داد؛ این امر به روایت مرکزی برای گروه‌های تکفیری تبدیل شده‌است. تکفیری‌ها خود، روایتی هستند که جنگ کفار در برابر مسلمانان را نظریه‌پردازی و تبلیغ می‌کنند و حس قوی‌ای از مسلمانان را از طریق روایت‌های «متهم‌سازی» و جهان‌بینی «ما در برابر آنها» برمی‌انگیزانند و آنها را برای مداخله در مسیر دفاع از مسلمانان ترغیب می‌کنند. در چشم جنگجویان خارجی، سوریه به مسیر و میدانی شرافتمند و پسندیده برای فعالیت تبدیل شده‌است (Byman & Shapiro, 2014: 12)؛ ریشه چنین حس و تعصب‌های بشردوستانه که در جنگ سوریه، شکوفا شده‌است به جنگ داخلی عراق بازمی‌گردد.

گرچه یکی از عواملی که در پیوستن افراد و جنگجویان خارجی به گروه‌های تکفیری، نقشی بسزادارد، انگیزه‌های اقتصادی است، با اتکای صرف بر آن نمی‌توان به توضیح دقیق‌تر و کامل‌تر این پدیده، نایل آمد زیرا بسیاری از افراد جنگجو (غربی‌ها) که در این گروه‌ها عضو می‌شوند، وضعیت مالی و اقتصادی مناسب و مطلوب ندارند؛ بنابراین، عنصری مهم که در پیوند افراد به یکدیگر و ورود به گروه، نقشی تسهیل‌کننده دارد و این گروه‌ها آن را ارائه می‌دهند، بحث «هویت و ارزشمندی» یعنی فراهم آوردن فرصت‌هایی برای زندگی ارزشمندتر و رای مادیات و رسیدن به مفهومی بزرگ‌تر از معنای زندگی است که نظام‌های سرمایه‌داری و لیبرال دموکرات غرب در تحقق این اهداف فرامادیون، ناکام بوده‌اند.

از مراحل بسیار مهم زندگانی هر شخص، هویت‌سازی است که بنابر آن، اشخاص به تعریف خود در جامعه می‌پردازند؛ در مواردی، این جریان به‌صورت کامل و یک‌پارچه برای تمامی اشخاص

رخ‌نمی‌دهد بلکه برای بسیاری از افراد به‌طور نابرابر و ناقص و براساس ویژگی‌های قومی، مذهبی و نژادی صورت‌می‌پذیرد و از این‌رو بسیاری از افراد به‌عنوان اقلیت شناسایی می‌شوند و براساس این برجسب، در معرض «سوءاستفاده، محرومیت و بدرفتاری» قرار می‌گیرند که چنین امری، سبب زوال حس تعلق افراد به جامعه می‌شود و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، احساس انزوا، سرخوردگی و بی‌هدف بودن را در افراد ایجاد می‌کند؛ از این‌رو، این اشخاص، جایگزینی را می‌جویند تا بتوانند براساس آن، خود را از چنین حالات نابهنجار و نکبت‌بار نجات دهند و با موجودیت‌بخشیدن به خویشتن، به زندگی بهتر دستیابند. گروه‌های تکفیری با بهره‌گیری از ابزارهای اطلاعاتی و رسانه‌ای و توجیه‌های ایدئولوژیکی، خود را جایگزینی آرمانی معرفی می‌کنند که می‌تواند به امیال و آرمان‌های چنین اشخاصی جامعه عمل‌پوشاند و لذا بسیاری از افراد از سراسر دنیا بنابر حس ماجراجویانه و با این خیال که می‌توانند به اهداف خود دست‌یابند، به تکفیری‌ها می‌پیوندند. آنها الحاق به تکفیری‌ها را در مقابل جوامع خود که زندگی در آن [جوامع] همراه با تبعیض، بی‌عدالتی و تحقیر بوده‌است، ارزش می‌شمارند چراکه از این طریق احساس می‌کنند، به اشخاصی مهم و اثرگذار و قابل‌توجه تبدیل می‌شوند؛ برای نمونه می‌توان به امیرشدن بسیاری از افراد در مناطق و ولایات تکفیری‌ها و جولان دادن با یال و کوپال جنگی اشاره کرد. افرادی که هیچ ارج و ارزشی نداشته‌اند، یک‌شبه می‌توانند امیر و قهرمان یک منطقه شوند.

هویت‌های مشترک، دستگامی قدرتمند از عملیات، برداشت‌ها، ادراک‌ها، تعلق خاطر و نقاط مرجع مشترک را بازنمایی می‌کنند و با به‌اشتراک‌گذاری مؤلفه‌هایی مانند تعلق‌های مذهبی، خویشاوندی، تاریخی، جغرافیایی و ... انسان‌ها را به هم مرتبط می‌کنند و زمینه‌های لازم را برای کنش جمعی و عمل متقابل فراهم می‌آورند؛ بنابراین، پذیرش برجسب تکفیری و جهادی، نوعی ارزش و هنجار تلقی می‌شود زیرا از یک طرف، سبب هویت‌دهی و معنابخشی بسیاری از افراد سرگشته و بی‌معنا می‌شود و از طرفی دیگر به‌مثابه یک راه «رهایی و نجات‌بخش»، به دفاع از خود و هم‌نوعان در برابر دشمن مشترک و در نتیجه بقا منجر می‌شود. دستاویز قراردادن مفاهیمی نظیر «خلافت» و دعوی تکفیری‌ها مبنی بر تأسیس حکومت اسلامی و جهانی، در بطن و متن خود، جاذبه‌ای اساسی برای بسیاری از افراد مسلمان نهفته دارد؛ چراکه برقراری چنین الگوی سیاسی فراگیر، تداعی‌گر اصالت فرهنگی، خلوص مذهبی، وحدت سیاسی و تعهد دینی برای احیای مجدد است. از آن زمان که (جون ۲۰۱۴) داعش خلافت خود را اعلام کرد در استخدام گسترده‌ای وسیع از افراد، بیش‌ازپیش

توانمند شد (Zelin, 2015: 3). تکفیری‌ها با وعده‌دادن برقراری خلافت و ایجاد جامعه‌ای مطلوب و آرمان‌شهر^۱ اسلامی براساس تفاسیر سفت و سخت از قانون شریعت، آن را به‌مثابه اسطوره سیاسی بازنمایی می‌کنند که برپایه آن، اشخاص می‌توانند به مزایا و امکاناتی فراوان از جمله هویت، معنا، پاک‌ی، همسر و زن و زندگی مرفه، پست و مقام و ... دست‌یابند.

ژرژ سورل معتقد است که خصلت افسانه‌پردازی ایدئولوژی‌ها، قدرت انگیزشی آنها را افزایش می‌دهد و شور و احساس و تصمیم به عمل افراد را برمی‌انگیزاند؛ به‌واقع، زندگی در مناطق تحت کنترل تکفیری‌ها که به‌زعم خود در پی برقراری یک دولت پاک و ناب اسلامی هستند، عزت و افتخار محسوب می‌شود و از این‌رو اشخاص تلاش می‌کنند تا در تأسیس چنین دولتی پاک، با عناوینی مانند «رهبر، امیر، مبارز، مادر، معلم، پزشک و ...» سهم‌داشته‌باشند؛ به‌عبارتی دیگر، «خلافت»، امری حیاتی و الزامی درک می‌شود که افراد باید در ایجاد آن نقش ایفاکنند چنان‌که گروه تکفیری داعش اعلام کرده‌است: «هر مسلمان حرفه‌ای که جهاد خود را در گذشته به تأخیر انداخت ... اکنون و به‌ویژه پس از تأسیس خلافت، باید اولویت اول خود را توبه و پاسخ به فراخوان هجرت قرار بدهد؛ این خلافت، بیشتر از گذشته به متخصصان و حرفه‌ای‌ها نیاز دارد؛ [به] کسانی که می‌توانند به قدرتمند شدن ساختارش کمک کرده، نیازهای سایر برادران مسلمان را تأمین کنند؛ بنابراین ترک هجرت (مسیر جهاد)، موضوعی خطرناک است و در نتیجه، کسی که جهاد را ترک کرد و شرایط اسف‌بار موجود را پذیرفت، یک تماشاگر ریاکار است» (Archick, 2015: 40).

ایدئولوژی تکفیری - جهادی، برساختن هویتی جدید را براساس مواد و مصالح مذهبی و تاریخی و آشنا هدف قرارداده‌است؛ این هویت با تقبیح وضع موجود و رویکردی دیرینه‌گرا و بهره‌برداری از مقوله خلافت، به تحریک احساسات افراد دامن می‌زند و راه‌حلی برای فرار از مشکلات و رنج‌ها و رسیدن به رستگاری نشان می‌دهد و از این طریق، افراد بسیاری را به خود جذب می‌کند.

ارتکاب اقدام نظامی پایدار، به آن نیازمند است که گروه‌های مسلح در امر استخدام کردن و انگیزه‌دادن به افراد و کارکنان، قادر و توانا باشند. رهبر یک گروه مسلح باید قادر باشد تا انگیزه‌های لازم را برای نبرد در اشخاص ایجاد کند و به این پرسش استخدام‌شوندگان پاسخ دهد که چرا من باید برای تو بجنگم و کشته شوم؟ (Vinci, 2009: 21). رهبران گروه‌های تکفیری با دستاویز قراردادن و

1. Utopia

تمرکز بر مقوله‌ای مانند «شهادت» و توجیه‌گری آن در قالب امری که مزیتی وصف‌ناشدنی و پاداشی شگرف نظیر «بهشت» را در پی دارد، آن را نوعی منبع مهم الهام‌بخش لحاظ می‌کنند و از این طریق، مقدمات لازم را برای پذیرش جهادگرایی و نبرد فراهم می‌آورند؛ برای نمونه، *ایمن الظواهری* می‌گوید: مرگ بهتر از عقب‌نشینی است و از زبان سید قطب که او را برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جنبش‌های بنیادگرا می‌داند، چنین نقل می‌کند: «برادر، به سمت جلو حرکت کن، سرت را به سمت چپ یا راست نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن» (هشجین و سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۰۴). شهادت طلبی، نوعی توجیه اخلاقی قدرتمند است که براساس آن، جهادگرایان می‌اندیشند که با بخشوده‌شدن گناهانشان از زندگی جاوید پسمارگ بهره‌مند خواهند شد. تکفیری بودن، فرصتی بسیار مناسب برای افراد تلقی می‌شود تا با مزین شدن به این رفتار، چیز جدیدی کسب کنند و گذشته ناخوشایند خود را ترک بگویند و پاک شوند (Barret, 2014: 9).

چنین الگوهایی، نقشی حیاتی برای سازمان‌های تکفیری بازی می‌کنند به گونه‌ای که توانایی‌ها و استواری آنها را نمادپردازی می‌کنند و سبب تأثیرگذاری بر اعضای وسیعی از مسلمانان جهان در قالب عاملان شهادت می‌شوند؛ آنها این روش را نهادینه کرده‌اند به گونه‌ای که در سایر گروه‌های تروریستی دیده نمی‌شود؛ آنها به‌طور تدریجی و آهسته و نرم، روح خود قربانی کردن را در میان تمام جنگنده‌های خود القا کردند و از این رو مکتبی از شهادت بنانهادند که از لحاظ دامنه و امتداد، از مکتب مرگ فلسطین و لبنان، فراتر است (moghadam, 2008:59)؛ در واقع، آنها با محاسبه‌ای احساسی و اشتباه، مزایای ارتکاب عملیات انتحاری را بیشتر از هزینه‌های آن می‌پندارند و آن را نهایی‌ترین شکل حمایت از خداوند و بهترین راه ضربه‌زدن به دشمن می‌انگارند.

دکترین این گروه‌ها تلقین‌کننده آموزه‌های نیست‌انگاری و پوچ‌انگاری از جهان است و با بی‌اهمیت جلوه‌دادن آن، هدف شایسته و افتخارآمیز را شهادت و رسیدن به بهشت معرفی می‌کند؛ از این رو بر مشکلات ناشی از ترس برای مردن، فایق می‌آیند؛ ظلم و ستم گسترده و استبداد، تقویت‌کننده چنین القاها و افزایش‌دهنده شرارت‌های (Spitz, 2014, 135) آنهاست. بسیاری از افراد که از اطراف و اکناف سراسر گیتی برای ورود به صفوف تکفیری‌ها بسیج شده‌اند، می‌گویند: «ما از مردن نمی‌ترسیم بلکه برعکس، ما برای یک دلیل باشکوه، یعنی مردن به اینجا آمده‌ایم. شما فقط یک‌بار می‌میرید پس بهتر آن است که شما برای یک دلیل باشکوه بمیرید» (Sandee & Smith, 2013: 11). جهادگرایی، برچسب ممتاز محسوب می‌شود؛ بر مبنای این عنوان، افراد مبارز راه پاکی و آزادی

شناسایی می‌شوند که با پیکار در برابر دشمنان پلید از یک‌طرف آبادانی این جهانی و از طرفی نیز، سعادت آن جهانی را رقم خواهند زد؛ این گروه‌ها با بهره‌برداری از آموزه‌های دکترین خود، آن را حربه‌ای برای جذب نیرو قرار می‌دهند؛ آنها خود را در برابر دیگری «منحرف، ظالم، خطاکار و مقدس» جلوه می‌دهند و خویشان را مرکز و کانون «تقدس‌ها، جمیع خیرات و محاسن» و اقدام‌های عملی خود را بهترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به «سعادت اخروی» معرفی و بدین‌سان نیروهای زیادی را به خود جذب می‌کنند و بر توانایی‌های خود می‌افزایند؛ آنها به سعادت اخروی، ایمان و یقینی کامل دارند چراکه چنین امری را شیوخ افراطی و دانشمندان مذهبی خودگماشته بانفوذ مطرح کرده‌اند؛ آنان گفته‌اند که هرکس در مبارزه با دشمنان بمیرد، پس از مرگ، منتفع و بهره‌مند خواهد شد (Barret, 2014: 18).

۳- منابع اقتصادی

با توجه به وضعیت اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ داخلی و نقش‌بستن اوضاع نامطلوب زیستی و رفاهی بر زندگی بسیاری از مردم سوریه (که این امر معرف بیگانگی بسیاری از افراد بوده است)، تکفیرگرایی را می‌توان «جریانی شغل‌ساز» و منبعی مهم برای محرومیت‌زدایی و فقرزدایی، هم برای مردمان محلی و هم جنگنده‌های خارجی در نظر گرفت. تکفیری‌ها به طرق مختلف از جمله تصرف و دست‌اندازی بر میدان‌های نفتی (مانند موصل در عراق که یک مرکز ثقل اقتصادی است) و گازی در سوریه و عراق و در اختیارگیری زیرساخت‌های حیاتی، نظیر خطوط لوله‌ها، کارخانه‌های قدرتمند، سیلوهای غلات و مایملک حکومتی و مردمی و همچنین، انجام کارویژه‌هایی مانند غارت و سرقت بانک‌ها، فروش آثار باستانی، وضع مالیات و باج‌گیری و اخاذی، دریافت جزیه از غیرمسلمانان، گرفتن عوارض جاده‌ای از راننده‌ها، فروش زنان به‌عنوان برده، فروش اعضای بدن افراد و بهره‌مندی از جیب‌های پرپول حامیان خارجی (دولتی و خصوصی) توانستند منابع مالی گسترده‌ای برای خود دست‌وپا و ساختار مستقل اقتصادی ایجاد کنند و شاید پربراه نباشد که این گروه‌ها (به‌ویژه داعش) را در مقایسه با سایر گروه‌های شورشی «غول‌های اقتصادی» نام‌نهمیم. در اواسط سال ۲۰۱۴، تخمین‌های داخلی، درآمد داعش را در محدوده‌ای از ۳ میلیون دلار در روز قرار دادند و دارایی‌هایش را میان ۱/۳ تا ۲ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند (Barret, 2014: 45)؛ از همین رو، متیولویت^۱ از مؤسسه

1. Matthew Levitt

آمریکایی - مطالعاتی سیاست خاور نزدیک می‌گوید: «داعش ثروتمندترین گروهی است که ما تا به حال دیده‌ایم» (Counter Extremist Project, 2015: 5).

حسین علوی از مؤسسه انرژی عراق می‌گوید: «آنها روزانه ۲۱۰ تانکر نفت را به ترکیه و جاهای دیگر قاچاق می‌کنند» (Defterious, 2014). ترکیه به بازار کلیدی برای نفت قاچاق تکفیری‌ها تبدیل شده است؛ زمانی که این گروه‌ها نفت را استخراج می‌کنند، دلالت این ماده را به مرزهای سوریه می‌برند و در درون لوله‌های مدفون در زیر زمین تخلیه می‌کنند. یک قاچاقچی می‌گوید: «نگهبانان مرزهای ترکیه چشم‌های خود را می‌بندند» (Giglio, 2014). یکی از نمایندگان مجلس ترکیه، علی ادیب اغلو، در ژوئن ۲۰۱۴ بیان کرد: «ارزش نفتی که داعش آن را از مناطق اشغالی به دست می‌آورد و در ترکیه می‌فروشد، ۸۰۰ میلیون دلار است» (Vilmaz, 2014).

بنابراین، بهره‌مندی از چنین منبع درآمد و شبکه‌های مالی عظیم برای بسیاری از افراد فقیر و بیکار، جاذبه‌ای قدرتمند ایجاد می‌کند و مشارکت بسیاری از آنها را در این گروه‌ها برای بهره‌مندی از مزایای اقتصادی و پوشش دادن نیازمندی‌های خود، موجب می‌شود؛ در واقع برخورداری تکفیری‌ها از چنین مواهب اقتصادی کلان، سبب می‌شود تا هزینه‌های مشارکت را کاهش دهند و به‌طور مستمر، خود را باز تجهیز و تقویت کنند. نیویورک تایمز در گزارش خود به قلم یگینس^۱ می‌نویسد: داعش به سربازان جدید در صورت پذیرش جنگ و موافقت با نبرد در برابر نیروهای دولتی، حقوقی معادل ۱۵۰ دلار در روز پیشنهاد می‌دهد (Yeginsu, 2014).

گزارش‌ها از آن حاکی است که در جولای ۲۰۱۴، هزاران مرد مسلح از جبهه‌های مختلف به داعش و النصره پیوستند. در ماه دسامبر ادیب شیشاکلی^۲ (از تبعیدشدگان ائتلاف ملی سوریه) می‌گوید: «جنگجویان مخالف به دلایل مالی به گونه‌ای فزاینده به این گروه‌ها پیوسته‌اند» (Anderson, 2015). با وجود بهره‌مندی اعضا از حقوق ماهیانه «به شرط پیوستن» می‌توانند از خانه‌های رایگان تصرف شده استفاده کنند و به همین دلیل، بسیاری از نیروهای کار محلی و جنگنده‌های خارجی به این گروه‌ها برای انجام خدمات ملحق شده‌اند تا بتوانند اقتضاهای زیستی و حیاتی خود را تأمین کنند؛ به عبارت دیگر، گروه‌های تکفیری با استفاده از ابزار «پول» به تطمیع بسیاری از افراد و گروه‌های کوچک می‌پردازند و آنها را تابع و هم‌سو با خود قرار می‌دهند و وفاداری‌های آنان را برای پیش‌بردن

1. Yeginsu

2. Adib Shishakli

اهداف خویش جلب می‌کنند؛ به‌واقع آنها منابع تحت اختیار خود را به‌طور مؤثر و راهبردی توزیع می‌کنند. فرمانده ارتش آزاد در منجیب،^۱ مدعی شده‌است: «همه مردم سوریه می‌خواهند به تکفیری‌هایی مانند النصره بپیوندند؛ چون آنها نیازهای مردم را تأمین می‌کنند» (Jonsson, 2014: 10). امروزه برای بسیاری از نیروهای جهادی، سوریه در مقایسه با کوه‌ها و کویرهای افغانستان، یمن، سومالی و مالی، به مکانی آرام و عالی برای کنش‌گری تبدیل شده‌است؛ بسیاری از این افراد در خانه‌هایی مجلل و با استخر و اتاق‌هایی با بازی‌های رایانه‌ای زندگی می‌کنند؛ بنابراین به‌نظر نمی‌رسد که زندگی در آنجا بد باشد و این امر، خود به‌حس ماجراجویی دامن می‌زند (Zelin, 2015: 3).

۴- منابع جنسی (جهاد نکاح)

جهاد نکاح^۲ یا جهاد جنسی را فتوایی منسوب به شیخ وهابی، محمد العریفی^۳ دانسته‌اند؛ گرچه او چنین امری را تکذیب کرده‌است؛ براساس این فتوای مشمئزکننده و نابهنجار که از سال ۲۰۱۳ در جریان جنگ داخلی سوریه برای نخستین‌بار به ادبیات گروه‌های جهادی-سلفی وارد شده‌است، بانوان به اجبار و زور یا اختیار خود به برقراری رابطه جنسی با مردان جهادگر برای برطرف کردن نیازهای جنسی آنها مبادرت می‌ورزند؛ برپایه این امر، زنان اگر برای رفع نیازهای جنسی مردان به سوریه سفر کنند، ادای فریضه دینی و مذهبی محسوب می‌شود و از این‌رو، ثواب آنها بهشت خواهد بود و رستگار خواهند شد؛ بنابراین گروه‌های تکفیری توانسته‌اند با اغوا و تحریک زنان برای پیوستن به مدل آرمانی خود از حکومت، یعنی خلافت اسلامی، جامعه‌ای مختلط را رقم‌بزنند به‌طوری‌که شواهد از ورود گسترده زنان و مردان از تمام نقاط جهان به این گروه‌ها و عزم بسیاری دیگر برای آمدن حکایت‌دارند.

طرح جهاد نکاح به تکفیری‌ها جذابیتی ویژه بخشیده‌است و از آن در قالب نوعی ابزار راهبردی برای جذب نیروی بیشتر بهره‌برداری می‌کنند؛ چراکه این طرح به‌زعم آنان، براساس الهیات جنسی و تعالیم اسلامی است و به نیازها و خواسته‌های جسمانی و شهوانی افراد و تعرض و تجاوز به زنان، ماهیتی قانونی و قالبی، مشروع می‌بخشد؛ درواقع تکفیری‌ها براساس تفاسیر تنگ‌نظرانه خود از متون اسلامی، به دخل و تصرف در آن می‌پردازند و به‌سادگی، بسیاری از فعالیت‌ها و اقدام‌های خود را

.....
1. Manjib
2. Sexual Jihad
3. Muhammad Al-Arifi

توجیه می‌کند و آن را مشروع و قانونی جلوه می‌دهند از جمله غارت اموال رهاشده افرادی که از ایدئولوژی و اهداف آنها پیروی و حمایت نمی‌کنند و همچنین، کالایی و انحصاری دانستن زنان و دختران اسیر. بهره‌برداری ابزاری، القایی، مدیریتی و انگیزشی از مذهب، مرکز ثقل مدل اجرایی گروه‌های تکفیری را تشکیل می‌دهد (Barret, 2014: 43). مبلغان داعش، اصولی جدید از سیاست‌های جنسی اختراع نکرده‌اند بلکه در عوض، قواعد قانونی قدیمی و فتوایی را که از قرون وسطی تا قرن ۱۸ استفاده شده‌اند، بازتفسیر و بازفعال کرده‌اند (Guidere, 2015).

اگرچه اغلب، زنان، بازیگرانی منفعل فرض می‌شوند، امروزه آنها به بازیگرانی مهم و هدفمند در درون بسیاری از سازمان‌های تروریستی تبدیل شده‌اند. گروه‌های افراط‌گرای خشن از نیروی زن برای محدودهای از اقدام‌ها از قبیل تدارکات، استخدام، حفاظ سیاسی، مبارزه و بمب‌گذاری انتحاری بهره‌برداری می‌کنند (Saltman & Smith, 2015: 4)؛ این امر برای گروه‌های تکفیری مانند داعش و جبهه النصره مصداق دارد و زنان در این گروه‌ها از نقش و اهمیتی بسزا بهره‌مندند. از آن زمان که رهبر گروه تروریستی - تکفیری داعش، خلافت خود را اعلام کرد، این گروه یک راهبرد (استراتژی) جهادگرایی منحصربه‌فرد را در دستور کار خود قرارداد که بر لزوم ورود زنان و استفاده از آنان در زمینه تبلیغاتی و استخدامی تأکید داشت (Saltman & Smith, 2015: 17)؛ این گروه‌ها برای عملیاتی کردن چنین تفکری و دستیابی به عاملان انسانی مؤنث و جذب آنان از دو طریق عمل کرده‌اند: الف - «طرح تملیک»، یعنی به اسیری گرفتن زنان در میدان‌های جنگ و مایملک و غنیمت جنگی دانستن آنان و برده‌داری و ب - «حربه تطمیع»، یعنی وعده‌های اغواکننده، مانند بهره‌مندی از زندگی راحت و مرفه و حقوق عالی و رسیدن به مناصب ممتاز و دارا شدن شوهرانی نیک و شجاع.

به‌طورا قاطع می‌توان اشاره کرد که «مناسبات و روابط جنسی که براساس صدور فتوا میان گروه‌های تکفیری و در مناطق تحت تصرف آنها دایر شد، چنان مناسباتی گسترده و عمیق را دامن زده‌است که انقلاب جنسی آمریکا از چهل سال پیش تاکنون نتوانسته آن را ایجاد کند» (Mashreghnews.Ir/1393). با برقراری شبکه‌های آزاد روابط جنسی مشروع، تکفیری‌ها مسیر چهل‌ساله غرب در زوال اخلاقی جامعه را ظرف دو سال پیموده‌اند. سازمان‌های تکفیری مانند داعش و جبهه النصره با پی‌بردن به اهمیت نقش زنان در جذب نیروی نظامی و جنگجویان مرد، به‌طور آگاهانه، سیاست‌های جنسی را در دستور کار خود قراردادند و با نهادینه کردن این مقوله در ساختار تشکیلاتی خویش، زنان را هنر بازاریابی تعریف می‌کنند که پیش‌برنده اصلی این سیاست و قوام‌بخش تشکیلات آنها هستند؛ یکی از

مزایای این سیاست، آن است که جهادی‌ها آن را «چشیدن بهشت» تلقی می‌کنند.

یکی از واقعیات انکارناپذیر، آن است که انتشار مسائل جنسی در فضای مجازی، به‌آسانی طیفی وسیع از افراد را به خود جذب می‌کند؛ حال به‌سادگی می‌توان به این قضیه پی‌برد که انتشار و عرضه چنین مسئله‌ای آن‌هم به‌صورت رایگان و مشروع و باثواب در میدان عملیاتی سوریه، چگونه می‌تواند هزاران نفر را به خود جذب کند. بسیاری از افراد که بنابر محدودیت‌های قانونی، اقتصادی و مذهبی از داشتن رابطه جنسی راحت و حلال محروم‌اند به تکفیری‌ها می‌پیوندند. در سازمان گروه‌های تکفیری، زنان کارکردی دوگانه یافته‌اند: هم اسلحه‌ای برای جنگ و هم پاداشی برای جنگجویان (Esfandiari

& Others, 2014: 2)

انگیزه‌های جنسی، نقش اساسی و انکارناشدنی در گسیل‌شدن جنگجویان جهادی به سوریه و پیوستن آنان به تکفیری‌ها ایفای می‌کنند. پرفسور جان هورگان^۱، کارشناس روان‌شناسی سیاسی و مدیر مرکز پژوهش‌های تروریسم در دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید: «بیشترین انگیزه کسانی که از راه ترکیه برای پیوستن به جهادی‌ها عازم می‌شوند، آن‌گونه که برخی گمان می‌دارند، به دین ربطی ندارد؛ او می‌گوید: «تکفیری‌ها به آنها اوهام و آمیخته‌ای از منافع شخصی و سیاسی می‌فروشند؛ به این جوانان، درباره «مسائل جنسی، هیجان و ماجراجویی و رفاقت» وعده داده می‌شود اما درعین حال می‌توانند از قرن‌ها تفرقه و غربت انتقام بگیرند» (ملک‌محمد، ۱۳۹۳). فضیله الفصالح استدلال می‌کند که سرکوب جنسی در جوامع اسلامی، مهم‌ترین دلیل محبوب‌بودن سازمان‌های تروریستی است؛ وی می‌نویسد: «ایدئولوژی داعش از اساس، جنسی است. سکس سلاح تبلیغاتی مهمی است؛ داعش با ارائه این وضعیت جذاب (چیزی میان بی‌بندوباری و کارهای شرافتمندانه تحت پوشش جهاد) خود را عرضه می‌کند» (عبدالرحمان الراشد، ۲۰۱۴). تکفیری‌ها با بهره‌برداری ابزاری از زنان، جامعه‌ای آرمانی را به تصویر می‌کشند که افراد در صورت پیوستن به آنها می‌توانند از سعادت دنیوی و اخروی، بهره‌مند شوند.

۵- منابع رسانه‌ای

رسانه‌های اجتماعی، شامل صفحات اینترنتی و برنامه‌های کاربری از قبیل توئیتر^۲، یوتیوب^۳

.....
1. John Horgan
2. Twitter
3. Youtube

فیس‌بوک^۱ و بسیاری دیگر است. رسانه‌های اجتماعی یک مدل از فعل‌وانفعال‌های ارتباطی است که با تسهیل تبادل اطلاعات میان پیغام‌گذار و پیغام‌گیر، محدودیت روش‌های معمول‌تر (روش‌های سنتی) ایجاد معنا را از بین می‌برد (Childs, 2015: 22). در سال‌های اخیر، تبلیغات نقشی اساسی و بنیادی در فعالیت سازمان‌های تروریستی ایفا کرده‌است؛ به گونه‌ای که استفاده از رسانه‌های اجتماعی و برقراری ارتباطات راهبردی (استراتژیک) به قلب تپنده سازمان تروریستی‌ای مانند داعش بدل شده‌است و در افزایش توانایی‌های این گروه از طریق انتقال پیام و چشم‌اندازهای جهانی‌اش مؤثر بوده‌است؛ در واقع استفاده آسان و ارزان از رسانه‌های اجتماعی، از یک طرف فرصت‌هایی نامحدود برای به اشتراک گذاشتن پیام‌ها و برنامه‌ها عرضه می‌کند و از طرف دیگر، توانایی‌های مهار آن را کاهش می‌دهد؛ این موارد، قدرتمندی‌هایی هستند که شبکه‌های اجتماعی برای جهادگرایان داعش به‌ارمغان آورده‌اند (Arnaboldi & Vidino, 2015: 129).

چنین روشی از فعل‌وانفعال‌ها و انتقال پیام در مقایسه با الگوهای عمودی سابق، بر مبنای روابط افقی و عاری از سلسله‌مراتب صورت می‌پذیرد که این امر، قدرت نفوذی بیشتر به زیردستان می‌بخشد و در نتیجه، تشکیل‌دهنده یک گروه به‌عنوان «یک کل» می‌شود که از یک طرف، سازوکارهای مهار جمعی را تدارک می‌بینند و پیوستگی میان اعضا را تضمین می‌کنند و از طرفی با تعریف سیاست‌های کلی گروه، ظرفیت‌های کنش و اقدام‌های جمعی را فراهم می‌آورند؛ از طریق انتشار مداوم جریان اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، اعضای این گروه قادرند، فعالیت‌های خویش را هماهنگ کنند؛ بنابراین با تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی، به سرعت، توده عظیم لازم برای موفقیت اقدام‌های خود را کسب می‌کنند؛ این گروه در نهایت، از لحاظ درونی و بیرونی، بسیار «منعطف» است، بدین معنا که هرگاه یکی از اعضای خود را از دست می‌دهد، سریع و آسان، جایگزینی برای او می‌یابد؛ چراکه آنها فقط به یک شخصیت مهم، وابسته نیستند و اعضای این گروه‌ها به نظر و اجازه کسی نیاز ندارند و هر عضو از فرصت‌هایی برای برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات با سایر اعضا بهره‌مند است (Arnaboldi & Vidino, 2015: 131-132)؛ در واقع، رسانه‌های اجتماعی به این گروه اجازه می‌دهد تا با انتقال سریع پیام و درنوردیدن محدودیت‌های مکانی و زمانی، به جذب نیروهای جدید و برقراری روابط نزدیک میان تمام جهادگرایان جهان مبادرت ورزد؛ به گونه‌ای که ما شاهد همزیستی میان جهادگرایان غربی و خاورمیانه‌ای در این گروه هستیم.

1. Facebook

داعش با استفاده از قدرتمندی سازواره‌های مدرن ارتباطی، برای نفوذ میان اشخاص و جلب بسیج و حمایت آنها عمل می‌کند و از این طریق به چرخه‌ای درهم‌تنیده از روابط دوستانه با چشم‌اندازهای مشترک ایدئولوژیکی و ساختاری ترمیم‌پذیر از طریق جایگزین کردن نیروهای جدید انسانی و کسب مجموعه‌ای متنوع از مهارت‌های زبانی، فنی و رزم‌آوری آنان دامن‌می‌زند و از این رو به نیت راهبردی خود وسعت می‌بخشد. رسانه‌ها با ایجاد یک سپهر زیستی اجتماعی منسجم، میان جهادگرایان، بسیاری را به پیوستن ترغیب می‌کنند (Zelin, 2015: 2).

داعش با بهره‌گیری از رسانه‌های اجتماعی به تبلیغ دکترین و فعالیت‌های خود از جمله، جهاد در راه خدا، اجرای امور مربوط به زکات، امور شریعت و مجازات خاطیان، کسب بیعت سایر گروه‌ها و ... می‌پردازد و به‌واقع از رسانه به‌عنوان ابزار کسب «مشروعیت الهی» بهره‌می‌برد و با تولیدکردن منابع متنی و ویدئویی، سبک زندگی در مناطق تحت تصرف خود را به‌نمایش می‌گذارد و در واقع، ماهیت و توانایی نظام‌های قضایی و اداری و شفافیت و پاسخ‌گویی گروه را به‌تصویر می‌کشد؛ به‌عبارتی، دستگاه تبلیغاتی داعش، تصویری از موجودیت یک الگوی جایگزین و بدیل را برای نظام‌های (سیستم‌های) حکمرانی و سبک زندگی عرضه می‌کند (Krishnamurthy, 2015: 143) که این امر، راهبردی در راستای یارگیری، بقا و استمرار است؛ این راهبرد، اغلب برای کسانی که موجودیت آنها تهدید شده‌است و برای حاشیه‌نشینانی که احساس می‌کنند صدای آنها در خفقان «عدم حکمرانی خوب و عدالت» به‌گوش نمی‌رسد و از این رو سودای زیستن در سپهر زیستی بهینه را در سر می‌پرورانند، جذاب است؛ بنابراین، داعش با عطف توجه به این موضوع، بسیاری از محصول‌های تبلیغاتی خود را در راستای نشان‌دادن تلاش برای ایجاد حکمرانی خوب و برقراری عدالت و سازه‌های جدید بهینه متمرکز کرده‌است (Gates & Podder, 2015, Vol: 108)؛ از این لحاظ، این گروه با استفاده از پیشرفته‌ترین شیوه‌های برنامه‌ریزی (تاکتیک‌های) خبرپراکنی و اتکای فراوان به گفتمان تبلیغات در طول تاریخ تروریسم، جنبش را در راه رسیدن به اهداف، توانا جلوه می‌دهد و با فرافکنی ابرواقعیت‌سازی، قدرت خود را بیش از آنچه داراست، می‌نمایاند؛ این امر با ترسیم منظری ایدئالیستی برای جوانان، آنان را بدین اندیشه وامی‌دارد که می‌توانند در یک «جنبش سیاسی ظفرمند» مداخله کنند؛ این امر، گروه را در جذب سربازان بالقوه دور از دسترس، رادیکال‌کردن آنان، مرعوب‌ساختن دشمنان و برانگیختن جنگ‌جویانش توانا می‌سازد (Bagci & Gullu, 2015: 85). مرکز بین‌المللی مطالعه

خشونت‌های سیاسی و رادیکالیسم^۱ در تحقیق خود به این نتیجه دست‌یافت که میدان جنگ سوریه و عراق، اولین درگیری‌ای بود که تعدادی وسیع از جنگنده‌های غربی را بی‌درنگ به خود جذب کرده‌است. جایی که رسانه‌های اجتماعی با عرضه کردن یک منبع ضروری از اطلاعات، الهام‌بخش این افراد است (Furtig, 2015: 206).

نتیجه‌گیری

تکفیری‌ها را باید یا می‌توان کنش‌گرانی هدفمند و هوشمند دانست که با درکی استراتژیک به بهره‌برداری از اوضاع انقلابی سوریه و ضعف حاکم بر دستگاه‌های امنیتی برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق پرداختند و با معرفی کردن خود به‌عنوان طلایه‌داران و پیش‌قراولان استقرار نظام خلافتی ناب و نظم جدید ارزش‌مدار و هدفمند، درصدد ریشه‌دواندن در منطقه و تحقق‌بخشیدن به رؤیای غرب، یعنی تجزیه آن هستند؛ آنها با بهره‌برداری گسترده از موهبات عصر فناوری و رسانه‌های ارتباط جمعی، به متکثرسازی حرفه‌ای اطلاعات و به‌تصویرکشیدن و بازنمایی جامعه‌ای آرمانی (ایدئال) و اسطوره‌ای روی آوردند که در آن، قدرتمندی از طریق بهره‌مندی از سخت‌افزارهای مخرب و کشورگشایی، کارآمدی از طریق حکمرانی خوب، مشروعیت از طریق دستاویز قراردادن متون اسلامی و اجرای شریعت، سعادت‌مندی اخروی و بهشت از طریق جهاد و مردن، سعادت‌مندی دنیوی از طریق زنان، ثروتمندی و رفاه از طریق سازواره‌های اقتصادی و دارایی بی‌شمار و هویت‌مندی و ارزش‌مندی از طریق نوع‌دوستی و دفاع از مسلمان تضمین شده‌است. می‌توان داعش را یک «اجتماع رسانه‌ای ترمیم‌پذیر و ابرواقعی» دانست که با فرافکنی‌های هیجان‌انگیز توانست ملزومات کنش جمعی قدرتمند، یعنی نیروی انسانی را از سراسر جهان و مردم محلی بسیج‌کند و به بازیگری قدرتمند و با دامنه تهدیدآفرینی جهانی تبدیل شود و به عبارتی بهتر با گسستن از حوزه‌های کنش‌گری محدود و سنتی و «خرده‌هویتی محلی‌بودن» به فراسوی مرزهای ملی عبورکند و «هویتی جهانی جهادگر» برسازد؛ بنابراین لازم می‌آید تا جامعه بین‌المللی با دیدی واقع‌بینانه و به‌دور از هرگونه سهل‌انگاری با اتخاذ اقدام عملی مشترک و مجدانه» به مبارزه همه‌جانبه با تکفیری‌های داعش روی بیاورد و با ایجاد انسداد در مسیر توانمندی آنان، از قدرتمندی بیشتر آنها جلوگیری‌کند؛ البته از پیش شرط‌های ضروری چنین اقدامی، آن است که حامیان منطقه‌ای و فرماندهان این گروه‌ها به انقطاع حمایت‌های خویش

همت‌گمارند؛ در غیر این صورت باید شاهد ریشه‌دوانی مرصوص‌تر این اجتماع و دورنمای مهلک‌تر آن بود.

منابع

۱- منابع فارسی

- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)؛ *انقلاب و بسیج سیاسی*؛ چ ۶، تهران: دانشگاه تهران.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)؛ *از بسیج تا انقلاب*؛ ترجمه علی مرشدی‌زاد؛ چ ۱، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- دکم‌جیان، هرابر (۱۳۹۰)؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب؛ بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی*؛ ترجمه حمید احمدی؛ چ ۶، تهران: کیهان.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ *نقش رسانه‌ها در عرصه سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن، جهانی‌شدن رسانه‌ها*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- غفاری هشتجین، زاهد و قدسی عزیزاده سیلاب (۱۳۹۳)؛ «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری؛ بررسی داعش»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*؛ سال سوم، ش ۱۱، ص ۸۹ تا ۱۱۱.
- کریمی، علی (۱۳۹۰)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها*؛ چ ۱، تهران: سمت.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)؛ *عصر اطلاعات: اقتصاد و جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت*؛ ترجمه

حسن چاوشیان؛ ج ۲، چ ۵، تهران: طرح نو.

- ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹)؛ *جنگ نرم در فضای رسانه و سایبر*؛ چ ۱، تهران: انتشارات علیاء.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)؛ *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*؛ چ ۲، تهران: سمت.

۲- منابع انگلیسی

- Archik, Kristin & Others (2015), "European Fighters in Syria and Iraq: Assessment, Responses, and Issues for the United States", *Congressional Research Service*.
- Amnesty International (2014), "Escape from hell Torture and sexual slavery in Islamic State captivity in Iraq",.
- Arnaboldi, Marco & Lorenzo Vidino (2015), *The Caliphate, Social Media and Swarms in Europe: The Appeal of the IS Propaganda*, in: *Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS*, The Italian Institute For International Political Study.
- Byman, Daniel & Jeremy Shapiro (2014), "Be Afraid. Be a Little Afraid: the Threat of Terrorism From Western Foreign Fighters in Syria and Iraq", *Foreign Policy at Brookings*.
- Barrett, Richard (2014), "Foreign Fighters in Syria", *The Soufan Group*.
- Bensemra, Zohra (2015), "Syria: Alienation and Violence: Impact of Syria Crisis", *Syrian Centre for Policy Research*.
- Bagci, Huseyin & Hilmi Gullu (2015), *A Comparison between Ethnic-Driven and*

Religious-Driven Terrorism: A Study of PKK and IS in Turkey and their Future Prospects, in: *From the Desert to World Cities The New Terrorism*, Konrad-Adenauer-Stiftung.

- Cafarella, Jennifer (2014), "Jabhat Al-Nusra In Syria an Islamic Emirate For Al-Qaeda", *Institute for the Study of War*.
- Caris, Charles C & Samuel Reynolds (2014), "ISIS Governance in Syria", *Institute for the Study of War*.
- Childs, Sean (2015), Pure Manipulation: ISIL and the Exploitation Of Social Media, *Australian Army Journal*, vol xll, no.1.
- Counter Extremism Project (2015), "ISIS".
- Esfandiari, Haleh & Others (2014), "Barbarians: ISIS's Mortal Threat to Women", *Middle East Program*.
- Fürtig, Henner (2015), *German Fighters and Their Impact on Domestic Security*, in: *From the Desert to World Cities The New Terrorism*, Konrad-Adenauer-Stiftung.
- FOI Memo. (2014), "Following the Money: Financing the Territorial Expansion of Islamist Insurgents in Syria".
- Gates, Scott & Sukanya Podder (2015), Social Media, Recruitment, Allegiance and the Islamic State, *Perspectives On Terrorism*, Vol.9, No.4.
- Hansen, Helle Hjordt (2014); "Salafi-jihadists in Syria: A Social Movement Theory Analysis", *Roskilde University*.

- Hoyle, carolyn & Aalexandra Bradford & Ross Frenett (2015), “Becoming Mulan? Female Western Migrants to ISIS”, *Institute For Strategic Dialogue*.
- Kardas, Tuncay & Omer Behram Ozdemir (2014), “The Making of European Foreign Fighters Identity, Social Media and Virtual Radicalization”, *Seta: Foundation for Political, Economic and Social Research*.
- Krishnamurthy, Rajeshwari (2015), *Terrorism and Youth in South Asia, in: From the Desert to World Cities The New Terrorism*, Konrad-Adenauer-Stiftung.
- Mustapha, Hamza (2014), “the Al – Nusra Front: From Formation To Dissention”, *Arab Center for Research and Policy Studies*.
- Moghadam, Assaf (2011). *The Globalizaotin Of Martyrdom: Al Qaeda, Salafi Jihad, And The Diffusion Of Suicide Attack*, Maryland: The Johns Hopkins University.
- Meir Amit Intelligence and Terrorism Informatios Center (2013),”Foreign Figthers in Syria“.,
- Nasser, Rabie & Others (2013),”Socioeconomic Roots And Impact of the *Syrian Crisis*”, *Syrian Center for Policy Research*.
- saltman, erin marie & melanie smith (2015),”Till Martyrdom Do Us Part’ Gender and the ISIS Phenomenon “,*Institute for Strategic Dialogue*.
- Sandee, Ronald & Michael S. Smith (2013) “Inside The Jihad Dutch Fighters in Syria”, *Kronos Advisory*.
- Spitz, René (2014), *State-civil society relations in Syria: EU good governance assistance in an authoritarian state*, Leiden University.

- Vinci, Anthony (2009), *Armed Groups and the Balance of Power: The international relations of terrorists, warlords and insurgents*, Routledge.
- White, Jeffrey & Andrew J. Tabler & Aaron Y. Zelin (2013), "Syria's Military Opposition: How Effective, United, or Extremist?", *The Washington Institute For Near East Policy*.
- Zelin, Aaron Y. (2015), "Foreign Fighter Motivations", *Washington Institute for Near East Policy*.

۳- منابع الکترونیکی

- الراشد، عبدالرحمن (۱۳۹۳/۹/۲۶): «سکس و برده‌داری و داعش»، سایت شرق الاوسط؛ (۲۳۰۹۵)، از:
- <http://www.Persian.aawsat.com/tag>.
- بی‌نام (۱۳۹۳/۹/۱۶): «نقش انگیزه جنسی در پیوستن به داعش»، سایت مشرق نیوز؛ ۱۳۹۳/۹/۱۶ (۳۶۰۴۲۲)، از:
- <http://www.Mashreghnews.ir/fa/news>.
- ملک محمد، مهدی (۱۳۹۳/۹/۶): «چرا غربی‌ها به داعش می‌پیوندند؟»، سایت صدای ایران؛ ۱۳۹۳/۹/۱۶ (۳۰۴۰۸)، از:
- سایت صدای ایران: <http://www.Sedayiran.com/fa/news>.
- سایت پژوهش‌های جهانی:

Anderson, Prof. Tim (2015), "The Relationship between Washington and ISIS: The Evidence", <http://www.globalresearch.ca>.

- سایت سی ان ان:

Defterios, John (2014), "ISIS' struggle to control its oil riches", <http://edition.cnn.com/2014/09/03/business/defterios-oil-isis>.

- سایت بازفید:

Giglio, Mike (2014), "This Is How ISIS Smuggles Oil", <http://www.buzzfeed.com>.

- وبلاگ سیاست امنیتی:

Guidere, Mathieu (2015), "ISIS' Politics of Sex", <http://www.sicherheitspolitik-blog.de/2015/01/30/isis-politics-of-sex/12.02.2015> 14:23:22.

- سایت نی تایمز:

Yeginsusept, Ceylan (2014), "ISIS Draws a Steady Stream of Recruits From Turkey", <http://www.nytimes.com>.

- سایت روزنامه نیویورک تایمز:

Vilmaz, Guler (2014), "Opposition MP says ISIS is selling oil in Turkey", <http://www.al-monitor.com/pulse/tr/business/2014/06>